

نگاه به آیات و روایات ادبی عصمت امامان علیهم السلام

بخش دوم

□ محمد حسین رضایی *

چکیده

آیه ۱۱ سوره مبارکه واقعه، همانند آیات ۳۰ و ۱۲۴ سوره بقره، نیز از آیات عامی است که دلالت بر عصمت دارند. کلمه مقربین در اکثر موارد در قرآن کریم به پیامبران الهی و فرشتگان اطلاق شده است، از جمله در آیه ۴۵ آل عمران که در مورد حضرت عیسیٰ علی نبینا و آله و علیه السلام بکار رفته است. در سوره نساء آیه ۱۷۲ از فرشتگان به مقربون یاد شده است. در رابطه با مقربین خداوند از مردم سؤال نمی‌کند؛ زیرا شناخت آنها برای مردم ممکن نیست. مقربین همان سبقت گیرندگان و پیشتازان در اوامر خداوند است، سابق علی الاطلاق و مورد پذیرش همه فقط شأن مقام عصمت است. هم چنین آیه ۱۶۰ سوره صافات که در آن فقط توصیفی از خداوند مورد تأیید شمرده شده است که توسط بندگان «مخلص» صورت گرفته باشد. «مخلص» به کسی گفته می‌شود که خداوند او را از هر گونه شرک، ریا، وسوسه های شیطانی و هوا های نفسانی خالص گردانیده است. در اکثر آیات قرآن کریم، صفت مخلص به انبیای الهی نسبت داده شده است. آنها تنها گروهی هستند که به سبب اعمال شان جزا داده نمی‌شود؛ زیرا آنها عمل بر خلاف آنچه خداوند می‌خواهد انجام نمی‌دهند. خداوند با آنها با فضل و کرمش برخورد نموده و به آنها پاداش می‌دهد. ویژگی مخلصین در اکثر آیات قرآن کریم به انبیاء الهی نسبت داده است، اما مصداق مخلصین در امت اسلامی همان اهلیت (علیهم السلام) هستند که پاکی و نزاهت آنها از هرگونه رجس و پلیدی در آیه تطهیر و آیات دیگر از قرآن کریم قابل اثبات است.

واژه گان کلیدی: عصمت، نبوت، امامت، اهلیت، عترت، مقربین، مخلصین، سابقون فرشتگان.

مقدمه

در دیدگاه شیعه، همان گونه که نبوت مشروط به عصمت است، امامت نیز مشروط به آن می باشد. بدین معنی که امام در ابلاغ و تبیین احکام شریعت از هرگونه خطا (عمدی و سهوی) بدور است. برای روشن شدن مطلب (اثبات عصمت برای امامان) بهترین دلیل قرآن و سنت است، اگر چه بحث عصمت، از مباحث دامنه دار و گسترده در نزد شیعه است، اما در این نوشتار، سعی بر جسته نمودن آیات ادبی که عموماً دال بر عصمت، در نگاه شیعه است، لذا سعی می شود عمدتاً از آیات و روایات مؤید بهره گیری شود که افاده کننده چنین مطلبی باشد. در بخشی قبلی آیات: (خلافت ۳۰ و امامت ۱۲۴ بقره) مورد بررسی قرار گرفت، در این بخش از مقاله به بررسی دو آیه از آیات عصمت، آیه ۱۱ سوره واقعه و ۱۶۰ سوره صافات که اشاره به دو ویژگی شاخص برای معصومین (علیهم السلام) دارند که عبارت است، از مقربین و مخلصین، خواهیم پرداخت. هر دو ویژگی را فقط برای انسانهای دارای عصمت می توان تصور نمود و لا غیر. من الله التوفیق.

مفاهیم لغوی و اصطلاحی

۱- «عصمت» در لغت از ماده «عصم»: «العصم الامساك و الاعتصام و الاستمساک و عصمة الانبياء حفظه اياهم بما خصهم به من صفاء الجوهر ثم بما اولي هم من الفضائل الجسمية و النفسية، ثم بالنصرة و ثبت اقدامهم بانزال السكينة عليهم و بحفظ قلوبهم و التوفيق». «عصمت پرهیز و تحصن و عصمت و عصمت انبیا را با آنچه از طهارت ذات برایشان اختصاص داده بود، سپس با آنچه از فضایل جسمانی و روانی به آنها ارزانی داشت، حفظ کرد. سپس با پیروزی و استواری بر پای آنان با فرود آمدن آرامش بر آنان و حفظ دلها و موفقیت آنان.» (مفردات راغب، بیتا: ۳۳۷). همچنین واژه «عصمت» به معنای حفظ و نگهداری می باشد. «عصمه الله من المكروه- يعصمه من باب ضرب، حفظه و وقاه». خداوند او را از مکروهات محفوظ بدارد. «عصم» از باب ضرب به معنی حفظ کردن و نگاه داشتن آمده است. (فیومی، ۱۳۴۷: ۷۴) آنچه عمدتاً از گفتار اهل لغت فهمیده می شود این است که واژه «عصمت» بمعنای منع و بازداشتن و هم چنین حفظ و نگهداری از گناه می باشد. در اصطلاح، این واژه به مصونیت خاصی که پیامبران و امامان (علیهم السلام) - در مقابل گناه-

از آن برخوردارند، اطلاق می‌شود. (محمد بن احمد بن خواجه شیرازی، بیتا: ۱۴۵)
 ۲- «امام» این واژه در لغت از ماده «آم» بمعنای قصد و تمایل بسوی هدف مشخص آمده است که مورد توجه انسان واقع شود، فرقی نمی‌کند انسان باشد یا کتاب که به دستورات آن عمل شود. ((ابن فارس، ۱۳۲۰: ۲۳، ۱)

در اصطلاح دینی مسلمانان خصوصاً شیعیان، به معنای ریاست عمومی در امور دینی و دنیایی است؛ به کسی امام گفته می‌شود که افعال و اقوال او برای مردم حجت باشد. کسی باید باشد که به جانشینی از پیامبر اکرم (ص)، این منصب را بعهدہ داشته باشد. واژه های چون «مقربین» و «اخیار» می‌تواند افاده کننده عصمت باشند. واژه مخلص که در جاهای مختلف قرآن آمده است. «الامامة ریاسة عامة في امور دين و الدنيا شخص من الاشخاص نيابة عن نبي «ص»» (شیخ طوسی، ۱۴۲۰: ۱۱۱-۱۱۲). «الامامة ریاسة عامة في الامور الدين و الدنيا، خلافة عن النبي (ص) و احكامه في الفروع» (سعد الدین تفتازانی، ج ۵، ص ۲۳۳). «الامامة خلافة الرسول في اقامة الدين بحيث يجب علي كافة الامة اتباعه» (ایجی، میر سید شریف، ۱۳۲۵: ۸، ۳۴۵)

مصادق مقربین

وكنتم ازواجاً ثلاثة فأصحاب الميمنة ما اصحاب الميمنة و اصحاب المشئمة اصحاب المشئمة و السابقون السابقون اولئك المقربون (واقعه: ۷)

تقسیم مردم به سه گروه

در آیات اول سوره مبارکه واقعه خداوند مردم را به سه گروه تقسیم می‌کند که عبارت است از اصحاب مشئمه، اصحاب میمنه و گروه پیشگام که از آن‌ها به به مقربین تعبیر نموده است.
 «در (روز قیامت) شما به سه گروه خواهید بود. گروه اول، سعادت‌مندان هستند چه سعادت‌مندان (اصحاب یمین)، گروه دوم، شومان هستند (اصحاب مشئمه) و سومین گروه همان پیشگامان، که مقربان درگاه الهی می‌باشند که جایگاه شان در بهشت و برخوردار از نعمت های فراوان خداوند است».

گروه اول همان گروهی است که نامه اعمال آنان بدست راست شان داده می‌شود، چنین امری در

قیامت نشانه برای مؤمنین و نیکوکاران می باشد. و یا اگر «یمین» را به معنای سعادت و خوشبختی بگیریم، بنابر هر دو احتمال، گروه اول گروهی سعادتمندان خواهد بود.

گروه دوم (اصحاب المشئمه) اصحاب شوم، آنها گروه بدبخت و بینوایان هستند که نامه اعمال شان بدست چپ آنان داده می شود که این موضوع نهایت بدبختی و تیره روزی آنها را می رساند. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۶۷: ۲۳، ۲۰۳) (علامه طباطبایی، المیزانی، ۱۳۹۴: ۱۱۶، ۱۹)

در نهایت گروه سوم معرفی می شود که از آنها به پیشگامان یاد شده است. آنها کسانی هستند که نه تنها در ایمان پیشگامند، بلکه در تمام اعمال خیر و صفات برجسته اخلاقی و انسانی نیز پیشگامند و آنها همان مقربان درگاه الهی می باشند و منظور از «قرب» در این جا قرب مقامی منظور است نه قرب مکانی، که برای خداوند متصور نیست؛ زیرا او به مردم از خود شان نزدیکتر است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷: ۲۳، ۲۸۱) و بر هر مکانی احاطه دارد و لله المشرق و المغرب فاینما تولّوا فثم وجه الله ان الله واسع علیم مشرق و مغرب زمین از آن خداوند است بهر سو رو نماید خدا آنجا است. خداوند بی نیاز و دانا است. (بقره: ۱۱۵).

در آیه ۸۸ سوره واقعه می فرماید: اگر از مقربین باشند در نهایت راحتی و آرامش خواهند بود، از نعمتهای بی شمار خداوند در بهشت، برخوردار می شوند. لذا بر ماست که با تدبیر و دقت در آیات قرآن در صدد شناسایی پیشگامان و شناخت مقربان درگاه الهی باشیم.

مصادق مقربین و پیشگامان

مفسرین احتمالاتی را بیان می کنند که هر کدام به نحوی مصادیقی را برای سابقون و مقربون معرفی می نمایند:

در تفسیر المیزان و نمونه با استناد به روایاتی که در رابطه با سابقون آمده، می گوید: آنها چهار نفرند: ۱- هابیل. ۲- مؤمن آل فرعون، حبیب نجار که هر کدام در امت خود پیشگام بودند. ۳- امیر المؤمنین نخستین کسی بود که به پیامبر (ص) ایمان آورد. البته نام چند نفر، نمی تواند به معنای محدود ساختن سابقین و مقربین در آن ها باشد. ۴- در بعضی روایات از آنها به پیامبران غیر مرسل نیز تفسیر شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ۲۳، ۲۰۵) (علامه طباطبایی، ۱۳۶۴: ۱۷، ۱۱۷)

مقرین و سبقت گیرندگان در قرآن

کلمه «مقرین» در اکثر موارد در قرآن کریم به پیامبران الهی و بندگان شایسته خداوند و هم چنین فرشتگان الهی اطلاق شده است:

پیامبر اولو العزم:

اذ قالت الملائكة يا مريم إن الله يبشرك بكلمة منه اسمه المسيح عيسى بن مريم وجيهاً في الدنيا و الآخرة و من المقرين (آل عمران: ۴۵) «(به یاد آورید) هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم (سلام الله علیها)! خداوند تو را به کلمه ای [وجود با عظمتی] از طرف خودش بشارت می دهد که نامش مسیح، عیسی پسر مریم است؛ در حالیکه او در این جهان و جهان دیگر صاحب شخصیت خواهد بود و او از مقربان خداوند است».

فرشتگان:

لن يستكف المسيح أن يكون عبداً لله و لا الملائكة المقرّيون و من يستكف فسبحشرهم اليه جميعاً (نساء: ۱۷۲) «هرگز حضرت مسیح علی نبیا و آله و علیه السلام از این ابا نداشت که بنده خداوند باشد و نه فرشتگان مقرب الهی و آنهایی که از عبودیت و بندگی خداوند روی برتابند و تکبر کنند، بزودی همه آنها را (در قیامت) نزد خود جمع خواهد کرد».

چرا از مردم در باره مقرین سؤال نمی شود؟

وقتی خداوند مردم را به سه گروه «اصحاب الیمینه»، «اصحاب المشئمه» و «سابقون» تقسیم می کند؛ در گروه اول مردم را مورد سؤال قرار می دهد و می فرماید: شما چه می دانید که اصحاب میمنه و اصحاب مشئمه چه کسانی می باشند؟ مورد سؤال کسی واقع می شود که ادعای علم نماید و متکلم به آن آگاهی داشته باشد؛ ولی اگر کسی چنین ادعای ندارد و عالم هم نیست، متکلم به جهل او آگاهی دارد، هیچ وقت مورد سؤال واقع نمی شود.

در این جا خداوند می داند که شناختن سابقین و مقرّین برای مردم ممکن نیست، لذا نمی گوید «ما السابقون»، اگر چه ممکن است در نهایت آنها برای دیگران شناسایی شوند.

آنها کسانی هستند که در نهایت قرب در پیشگاه خداوند قرار دارند که حدّی را نمی توان برای آن

تصور نمود، در قیامت جایگاه آنان در اعلیٰ علین قرار دارد، آنها در رتبه به مراتب بالاتر از اصحاب یمین (سعادتمندان و کسانی که نامه اعمال آنها در دست راست شان داده می‌شود) قرار دارند؛ زیرا آنهایی که نامه اعمال شان بدست راست شان داده می‌شود کسانی هستند که جنبه حسابرسی برای آنها مطرح است، در حالیکه مقربین (آنچه از آیات قرآن استفاده می‌شود) مسأله حسابرسی اعمال مطرح نیست، (فخر رازی، مفتاح الغیب، بی تا: ۲۹، ۱۴۲) بلکه بعد از معرفی آنان، جایگاه شان فوراً در بهشت مشخص می‌شود:

و السابقون السابقون أولئك المقربون في جنات النعيم ثلثة من الأولین و قليل من الآخرین
(واقعه: ۱۰-۱۴)

«و سومین گروه، آن سبقت گیرندگان سبقت گیرنده، آنها مقربانند در باغهای پُر نعمت بهشت جای دارند که گروهی زیادی از آنها از امت های پیشین می‌باشند و عده ای کمی از آخرین هستند».

برای مقربین نه تنها مسأله رسیدگی اعمال در قیامت مطرح نیست، بلکه در قرآن از آنها بعنوان شاهدان اعمال نیکان یاد شده است:

کَلَّا إِنْ فِي كِتَابِ الْإِبْرَارِ لَفِي عِلِّينَ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيُونَ كِتَابَ مَرْقُومٍ يَشْهَدُ الْمُقَرَّبُونَ
(مطففین: ۱۸-۲۱)

«اعمال نیکان در علین است تو چه می‌دانی علین چیست؟ نامه ای است رقم خورده و سرنوشتی است قطعی، که مقربان شاهد آیند». از این جا معلوم می‌گردد که مقام و مرتبه ای «مقربون» مقام و مرتبه ای است که نه اصحاب یمین، نه ابرار و نه نیکان لیاقت رسیدن به آن دارند، بلکه پرونده اعمال آنان بر مقربان عرضه می‌شود.

عصمت مقربین درگاه الهی:

در آیه شریفه مقربان درگاه خداوند برای دیگران معرفی می‌شود، آنها کسانی هستند که در سبقت گرفتن اوامر الهی، پیشتازان غیر قابل انکار امتهای پیشین و آخرین هستند، در سبقت و عظمت غیر قابل وصفند.

سابق علی الاطلاق و مورد پذیرش همه، فقط شأن و مقام عصمت و طهارت است؛ وگرنه غیر

معصوم، به جهت عدم عصمت در بعضی از جهات از آنان، برتری خواهد داشت که در آن جهت تقدم داشته است، درحالیکه برای غیر معصوم چنین تفاضل قابل درک نیست؛ لیکن فضیلت در حوزه عصمت و طهارت برای غیر معصوم بر معصومین (علیهم السلام) ممکن نیست.

پس با ذکر نکته آخر، معلوم می‌شود، آیه صرفاً در صدد بیان پیشتازی مقام عصمت و طهارت بر غیر معصومین در امت پیشین و آخرین است و نظر به سبقت يك معصوم بر معصوم دیگر ندارد؛ به همین جهت سابقین پیشین را « که معصومین امم پیش از اسلام می‌باشند» جماعت کثیری (ثله) معرفی می‌نماید که از مصادیق آیه شریفه می‌باشند». (نقی پورفر، اهل بیت، در قرآن ۱۳۸۷: ۳۰۶)

از این جهت است که هیچ وقت در قرآن آنها مورد استفهام واقع نمی‌شوند؛ زیرا درک مقام و منزلت آنان، جز برای خداوند و معصومین، برای احادی ممکن نیست؛ اما وقتی خداوند آنان را معرفی می‌کند همه می‌شناسند.

در سوره مطفین از «مقربون» بعنوان شاهدان بر اعمال نیکان یاد شده است که می‌فرماید:

کَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْإِبْرَارِ لَفِي عِلِّينَ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ (مطفین: ۲۱)

«نامه اعمال نیکان در علین است و چه می‌دانی علین چیست؟ نامه ای است رقم خورده و سرنوشتی است قطعی که مقربان شاهد آن هستند.

با دقت در آیه دانسته می‌شود که در هر مقطع و زمانی «مقربین» وجود دارند؛ زیرا در آیه مبارکه از آنها بعنوان شاهدان اعمال و ابرار یاد شده است، شاهد کسی است که در زمان و مکان وقوع يك فعل حضور دارد، این مطلب برای ما واضح است که در هر زمان ابرار- کسانی که کارهای نیک انجام می‌دهند- هستند و شاهد که به چنین امر گواهی می‌دهند نیز باید باشند، تا بتواند به آن گواهی دهد؛ زیرا «شاهد چیزی می‌بیند که غائب نمی‌تواند ببیند و چیزی را می‌داند که غایب نمی‌داند». (فیومی، ۱۳۴۷: ۳۴۲) روی این جهت است که اگر آن‌ها در زمان، وجود نداشته باشد شاهد مطرح نمودن آن‌ها در آیه معنی نخواهد داشت.

نکته ای دیگری که در این آیه وجود دارد این است آنهایی که بعنوان شاهدین اعمال در آیه مطرح است، متحمل شدن چنین شهادت در دنیا است، نه آخرت. آخرتی که مسأله حسابرسی اعمال مطرح است که در دنیا انجام شده است، لذا شهادت آنها وقت معنا پیدا می‌کند که آنها حضور دنیوی داشته

باشند؛ زیرا تمام اعمال، چه نیک و چه بد، محل وقوع شان در دنیا است. با این استدلال روشن می‌شود «مقریین» که خداوند از آنها بعنوان شاهدان اعمال «ابرار»، یاد می‌کند وجود همیشگی دارند، مورد شهادت آنها، اعمال دنیوی ابرار است نه اخروی.

مقربین و سبقت گیرندگان در روایات

مرحوم قمی (ره) در تفسیرش روایتی را از امام حسن نقل می‌کند که سلسله روایتش به حدیثه یمانی می‌رسد، او می‌گوید: پیامبر اکرم «ص» فرمودند: خداوند مردم را بر دو دسته خلق نمود، اصحاب یمین و اصحاب شمال، در ادامه می‌فرماید: «أنا اصحاب الیمین ثم جعل قسمین أثلاثاً فجعلنی فی خیرها أثلاثاً و ذلك قوله تعالی و اصحاب الیمینة ما اصحاب الیمینة و اصحاب المشئممة ما اصحاب المشئممة السابقون السابقون فأنا من السابقین و أنا خیر السابقین» (ابوالحسن علی بن ابراهیم القمی، ۱۳۸۷: ۲، ۳۴۷)

سیوطی به نقل از ابن مردویه می‌گوید: «آیه نازل شده است در باره حزقیل، مؤمن آل فرعون و حبیب نجار و علی بن ابی طالب و کل رجل سابق امته و علی افضلهم سبقاً» (جلال الدین ابی بکر سیوطی، الدر المنثور، بی تا: ۶، ۲۱۸)

عن الباقر: السابقون السابقون اربعة ابن آدم المقتول و سابق امة موسی و هو مؤمن آل فرعون و سابق امة عیسی و هو حبیب النجار و سابق فی امة محمد «ص» هو علی بن ابی طالب. (محسن فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق: ۵، ۱۲۰)

مصدق مخلصین

سبحان الله عما یصفون الا عبادالله المخلصین «مخلصین» به فتح لام با صیغه اسم مفعول، به معنای خالص شدگان، کسانی را که خداوند اراده کرده که از هر گونه ناپاکی مبرا سازد. (علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱۳۹۳: ۱۷، ۱۴۱). از ماده خلص، «و هو تنقیة الشئ وتهذیبه» (أحمد بن فارس، ۱۳۹۹: ۱، ۳۷۳)

«خداوند از آنچه مردم وصف می‌کند منزّه است، جز بندگان مخلص خدا که بدرستی او را

توصیف می‌کند».

این آیه همانند آیه قبل از جمله آیات عام است که بر عصمت کسانی که خداوند همه ناخالصی‌ها از آنها را دور ساخته است، دلالت می‌کند. در این آیه شریفه فقط توصیفی از خداوند مورد تأیید شمرده شده است که توسط بندگان «مخلص» صورت گرفته باشد. «مخلص» به کسی گفته می‌شود که خداوند او را از هر گونه شرک، ریا، وسوسه‌های شیطانی و هواهای نفسانی خالص گردانیده است، آنها تنها گروهی هستند که به سبب اعمال شان جزا داده نمی‌شود؛ زیرا آنها عمل بر خلاف آنچه خداوند می‌خواهد انجام نمی‌دهند. خداوند با آنها با فضل و کرمش برخورد نموده و به آنها پاداش می‌دهد.

پس «مخلصین» کسانی هستند که از هر گونه تخیلات و گمانهای باطل بدور بوده در مقام مشاهده حقایق اشیاء بسر می‌برند، از این رو تنها آن‌ها هستند که صلاحیت توصیف اسماء و صفات الهی دارند؛ زیرا وجودهای ناخالص در توصیف شئون الهی، به جهت انواع آلودگی‌های فکری و روانی، دچار افراط و تفریط خواهند شد.

کسانی که خداوند تمام آلودگی‌ها را از آنها دور ساخته است، هرگونه ناخالص و آمیختگی با شبهات و آلودگی‌ها را از آنها برطرف نموده است، معصوم خواهند بود. (نقی پورفر، اهلیت در قرآن، ۱۳۸۷: ۲۸۰)

چنانکه خداوند متعال در سوره صافات آیه ۴۰ مستکبرین را به خاطر اعمال ناشایست شان و عذاب می‌دهد، بندگان شایسته و انسان‌های «مخلص» را از گرفتار شدن به چنین مجازات‌های استشنا می‌کند و می‌فرماید: *الا عبادالله المخلصین* این استشنا، استثنای منقطع از ضمیر «لذا نقوا» و یا از ضمیر «ماتجزون» است؛ چرا که «مخلصین» شامل مستکبرین نمی‌شود، تا در این جا استشنا متصل باشد؛ زیرا آنها «مخلصین» عمل جز برای خداوند انجام نمی‌دهند تا به سبب اعمالشان مجازات شوند. (علامه طباطبایی، المیزان، ۱۳۹۳: ۱۷، ۱۳۵) همان طوری که عذاب مستکبرین نتیجه اعمال ناشایست آنهاست، نه اینکه ظلم از جانب خداوند باشد. *وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ* (صافات: ۳۹) جز به آنچه انجام می‌دادید کیفر داده نمی‌شوید.

شیطان قسم یاد می‌کند که انسان‌ها را گمراه کند مگر بندگان «مخلص» که به هیچ وجه مورد

اغوای شیطان واقع نمی‌شود، چیزی که خود شیطان به آن معترف است. (قال فبعزتك لأغوينهم اجمعين الا عبادك منهم المخلصين (ص: ۸۲) سوگند شیطان در اینجا، حکایت از این دارد که او در این تصمیم خود جدی است. و هم چنین از این آیه استفاده می‌شود که عده از انسان های شایسته در بین بندگان خداوند هستند که به هیچ وجه مورد وسوسه و اغوای شیطان واقع نمی‌شوند، کسانی که با اخلاص و صداقت کامل در راه خدا گام بر می‌دارند، مصداق کامل چنین انسانهای شایسته، جز انبیای عظام و ائمه اطهار نمی‌تواند باشند. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۶۷: ۹، ۳۴۴)

درسوره حجر در داستان محاجّه شیطان با خداوند، او می‌گوید: پروردگارا! بخاطر اینکه مرا گمراه ساختی، من نعمت های دنیا را برای آن ها (انسان ها) در زمین زینت می‌دهم و همگی را گمراه می‌کنم، مگر بندگان مخلص را (حجر: ۳۹-۴۰) که نمی‌توانم گمراه کنم. در این آیه نیز شیطان اعتراف می‌کند بندگان «مخلص» خداوند مورد اغوا و وسوسه واقع نمی‌شوند. خداوند در جواب ابلیس فرمود: **ان عبادي ليس لك عليهم سلطان الا من اتبعك من الغاوين (حجر: ۴۲)**

«یعنی تو هیچ گونه تسلطی بر بندگان من نداری مگر گمراهانی که تو را پیروی می‌نماید».

مخلصین در قرآن:

در اکثر آیات قرآن کریم، صفت مخلص به انبیای الهی نسبت داده شده است (نقی پور فر، اهلیت درقرآن، ۱۳۸۷: ۲۸۰) در آیه ۲۴ سوره یوسف در داستان حضرت یوسف صدیق (علی نبینا و آله و علیه السلام) می‌خوانیم: **و لقد هَمَّتْ به و همّ بها لولا أن رءا برهان ربه كذلك لنصرف عنه السوء و الفحشاء إنه من عبادنا المخلصين «آن زن قصد او (یوسف علیه السلام) کرد و او نیز اگر برهان پروردگارش را نمی‌دید قصد وی می‌کرد، این چنین کردیم تا بدی و فحشاء را از او دور سازیم، چرا که او از بندگان مخلص ما بود».**

ممکن است سؤال شود، برهانی (سید هاشم بحرانی، البرهان، ۱۴۰۳: ۱۲۲) که حضرت یوسف را از گناه بازداشت چه بود؟ در این رابطه احتمالاتی بیان شده است:

۱- علم، ایمان، تربیت انسانی و صفات برجسته.

۲- آگاهی ایشان نسبت به تحریم گناه (زنا).

۳- مقام نبوت و معصوم بودن از گناه.

۴- امداد و کمک های غیبی بخاطر اعمال نیک به سراغش آمد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۳۷۳)
اما آنچه در آخر آیه به عنوان علت خودداری آن حضرت از گناه، بیان شده است، در عبادت إنه من عبادنا المخلصین دیده می شود و بر اساس آن می توان گفت: علت دوری ایشان از گناه همان «مخلص» بودن آن حضرت است که صفات چهار گانه ای بالا را دربر دارد.

ادله نادرستی قصد خیانت و گناه به حضرت یوسف (ع)

بعضی نسبت قصد خیانت را به ایشان داده است! چنین برداشتی از آیه، برخلاف شأن آن حضرت است؛ برای اینکه ایشان از هر گونه عمل باطل و حرام مبرا و منزّه بود. از جانب دیگر این آیه، از ادله وجوب عصمت انبیا (علیهم السلام) دانسته شده است. در ادامه می فرماید: كذلك لنصرف عنه السوء والفحشاء... در این آیه حتی ماهیت سوء و هرگونه فحشا از ایشان (حضرت یوسف) برداشته شده است. اگر آن حضرت چنین قصدی می داشت حتماً توبه می کرد و نادم می شد. کلیه شواهد حاکی از این بود که حتی آن حضرت از قصد چنین معصیتی مبرا بود. قرآن کریم می فرماید: رب السجن احب الي مما يدعونني اليه پروردگارا! زندان خیلی بهتر از آن است که این زن مرا به آن چیز دعوت می کند، یعنی من زندان بر این عمل نامشروع ترجیح می دهم، چنین فرمایشی از ایشان نشان می دهد که آن حضرت حتی قصد چنین خیانت را نداشته است. (فخر رازی، مفتاح الغیب، بی تا: ۱۸، ۸۵)

در سوره مبارکه مریم، عنوان «مخلص» به حضرت موسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) نسبت داده شده است: و اذكر في الكتاب موسي إنه كان مخلصاً و كان رسولاً نبياً (مریم: ۵۱)

در این کتاب (آسمانی) از موسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) یاد کن، که او مخلص بود، رسول و پیامبر والا مقام. نکته قابل توجه این است که هیچ کس نمی تواند بطور مطلق از اغوای شیطان مصون و محفوظ باشد، مگر انسان های معصوم (مثل انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام) که به صریح قرآن از اغوای شیطان محفوظ هستند. این موضوعی است که بارها شیطان به آن اعتراف نموده است.

فبعزتک لاغوينهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین (ص: ۸۲-۸۳)

مصدق مخلصین در امت اسلامی

مصدق مخلصین در امت اسلامی همان اهل بیت (علیهم السلام) هستند که اختصاصاً به نزاهت و طهارت مطلق الهی متصف می‌باشند که باید مرجع شناخت اسماء و صفات الهی قرار گیرند. (نقی پورفر، ۱۳۸۷: ۲۸۱) چنانچه امیر المؤمنین (ع) فرموده اند: «إنا صنائع ربنا و الناس بعد صنائع لنا» (همان: به نقل از نهج البلاغه)

پس برآستی ما ساخته و پرداخته پروردگار ما هستیم و در حالی که مردم دست پرورده ما می‌باشد. وقتی مخلصین این آیه را با مطهرین در آیه ۳۳ احزاب، کنار یکدیگر قرار دهیم، روشن خواهد شد که تنها مصداق طاهرین در آن جا و مخلصین در اینجا ائمه اطهار (علیهم السلام) می‌باشند و بس؛ چرا که اراده خداوند در آن جا به پاکي اهل بیت (علیهم السلام) تعلق گرفته است و در این جا «مخلصین» با صیغه اسم مفعول نیز این مطلب را می‌رساند که آنان با اراده خداوند، از تمام ناخالصی‌ها مبرا هستند، شیطان بارها از اغوا و وسوسه آنان اظهار عجز و ناتوانی نموده‌اند.

عصمت بندگان مخلص خداوند از گناه و معصیت

اعمالی که انسان‌ها در زمین انجام می‌دهند، آثاری همیشگی دارند که در آخرت بدو صورت متصور است:

الف: یا به صورت آتش همیشگی که آتشگیره آن مردم و سنگها می‌باشند، مجسم می‌شوند. (بقره: ۲۴ و تحریم: ۶)

ب: یا به نعمت‌های بهشتی مبدل می‌شوند.

همه این آثار را بندگان «مخلص» خداوند درک می‌کند و با کوشیدن، در انجام آن اعمال صالح و شایسته و دوری از گناهان و هر گونه زشتی و قبیحی، به چنین صفات برجسته «صفت مخلص» که به حق شایسته آنها است مفتخر می‌شوند. این گونه «دید و درک» همان «برهان» الهی است که خداوند به بندگان پاک (مخلص) خود می‌دهد، همان بندگان که رضایت خداوند را برخواسته‌های نفس اماره خود برگزیده‌اند.

لذا است که هیچ وقت گناه و خطا از بندگان مخلص خدا سر نمی‌زند. مثال آنان نسبت به دیگران،

مثل انسان بینا و نابینای است که به اتفاق هم در مسیری ناهموار و پر مهلکه طی طریق نمایند، انسان بینا، با بینایش خود را از مهلکه و پرتگاه دور می‌کند و و آن نابینایی که همراه اوست نیز از چنین خطری آگاه می‌سازد تا او هم از آن مهلکه و پرتگاه دوری جوید. یا مثال آنها نسبت به دیگران مثل آن طبیبی می‌ماند که مجهز به میکروسکوپ که با آن انواع میکروب‌های کشنده را مشاهده می‌کند، این طبیب بین عدة انسان‌های تشنه باشد که برای فرونشاندن عطش شان رو به آبی آورده اند که ظاهراً گوارا زلال به نظر می‌رسد ولی در حقیقت مملوء از میکروب‌ها است، طبیب دستور می‌دهد تا آن آب را قبل از نوشیدن تصفیه نماید، تا آنها با نوشیدن چنین آبی در معرض خطر واقع نشوند.

مثال بندگان مخلص خداوند در دیدن «برهان» الهی و بصیرت به حقایق اعمال و آثار زشت و زیبای آن، نیز بدین گونه است. آنها با چنین دیدی از حقایق که عبارت باشد از زشتی انجام گناه و قباحات آن در دنیا، تجسم عذاب همیشگی آن در آخرت، ممکن نیست که آنان با اراده و اختیار خود به انجام گناه و ترك واجب اقدام نمایند. (عصمت انبیاء و رسولان، سید مرتضی عسکری، ۱۳۸۶: ۲۶-۲۷) معنای «عصمت» آنچه علمایی کلام و تفسیر گفته اند جز این نخواهد بود.

کتاب نامه

-
- ، شهید قاضی الدین حسینی تستری، احقاق الحق انتشارات اسلامی، تهران، بی تا.
- محمد رضا بانی کاشانی، الاربعین فی فضائل مولانا امیرالمؤمنین «علیه السلام»، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۳.
- جعفر سبحانی، اصول عقائد اسلامی، بنیاد فرهنگی امام مهدی (عج)، ۱۳۷۲ ش.
- سید عبدالحسین طیب، اطیب البیان فی التفسیر القرآن، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۶۶ ش.
- علامه طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، بی تا.
- جمعی از محققین، الامامة والولاية فی القرآن، مطبعة الخيام، ۱۳۹۹ ه ق.
- جعفر کریمی، امامت از دیدگاه عقل و نقل، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، بی تا.
- مرتضی مطهری، امامت و رهبری، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸ ش.
- ناصر مکارم شیرازی، الامثل فی القرآن، المطبعة امیرالمؤمنین علیه السلام، قم، ۱۳۷۹ ش.
- فی التفسیر القرآن، انوار العرفان، ابوالفضل داور پناه، انتشارات عرفان، تهران، ۱۳۶۹.
- محمد حسینی الهمدانی، انوار درخشان در تفسیر قرآن، کتاب فروشی لطفی، تهران، ۱۳۸۰ ق.
- علامه سید جعفر مرتضی، اهلبیت درآیه تطهیر، مترجم محمد سپهری، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۲ ش.
- علامه محمد حسین طباطبائی، آموزش عقائد و دستورهای دینی، بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، ۱۴۱۲ ه ق. ۱۳۶۷ ش.
- علامه محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، مؤسسه وفائی، بیروت، ۱۴۰۳ ه ق.
- ابی حیان اندلسی، البحر المحيط، دارالفکر، بیروت، بی تا.
- سید محسن خرازی، بدایة المعارف، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول.
- محسن سبزواری، برکرانة غدیر، انتشارات آفتاب، ۱۳۸۱ ش.
- دکتر ولی الله نقی پور فر، بررسی شخصیت اهلبیت علیهم السلام در قرآن، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۸۰ ش.
- علامه سید هاشم بحرانی، البرهان فی التفسیر القرآن، انتشارات آفتاب، تهران، ۱۳۳۴ ه ق.
- بدرالدین محمد بن عبدالله الزرکشی، البرهان فی علوم القرآن، دار المعرفة، بیروت، بی تا.
- مرحوم ابو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ الصفار القمی، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)، مکتبه مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.

- مؤسسه آموزش و پژوهش مذاهب اسلامی، پاسخ و پرسشها از دیدگاه تشیع و تسنن، ۱۳۸۱ ش.
- حسن یوسفیان و احمد حسین شریفی، پژوهش در عصمت معصومان، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
- مکارم شیرازی، پنجاه درس اصول عقائد برای جوانان، مدرسه الامام علی (ع) قم، ۱۳۷۶ ش.
- صافی گلپایگانی، پیرامون معرفت امام، انتشارات حضرت معصومه علیها سلام، قم، بی تا.
- دکتر علی اکبر فیاض، تاریخ اسلام، انتشارات دانشگاه، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- ابن عساکر، دارالفکر، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، ۱۴۱۵ ه ق.
- شیخ طوسی، التبیان فی التفسیر القرآن، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- ابوالفضل موسوی گرمارودی، تدبیر در قرآن، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۲ ش.
- ابوعبدالله شمس الدین ذهبی، تذکرة الحفاظ، دارالکتب العلمیة، بیروت، بی تا.
- سید علی قلعه کهنه‌ی، ترجمه اعتقادات صدوق، انتشارات قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۷ ش.
- مرحوم کلینی، ترجمه اصول کافی، انتشارات اسوه، ۱۳۷۲ ش.
- رضا استادی، ترجمه امالی صدوق، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۶۴ ش.
- حسین بن احمد حسین شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثني عشر، انتشارات میقات، ۱۳۳۶ ه ق.
- اسماعیل بن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، مکتبة التوفیقة، مصر، بی تا.
- ابوالحسن علی بن ابراهیم القمی، تفسیر القمی، منشورات مکتبة الهدی، نجف اشرف، ۱۳۸۷ ه ق.
- محمود بن عمر زمخشری، تفسیر الکشاف، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۶۷ ه ق.
- حمد مصطفی مراغی، تفسیر المراغی، دارالفکر، بیروت، ۱۳۶۵ ه ق.
- رشید رضا، تفسیر المنار، دارالمعرفة، بیروت، بی تا.
- عمر محمد بن بیضاوی، تفسیر بیضاوی، دارالفکر، بیروت، ۱۳۱۶ ه ق.
- جوادی آملی، تفسیر تسنیم، انتشارات اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش.
- هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۴ ش.
- بهاء الدین محمد شیخ علی الشریف لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، مؤسسه مطبوعات علمی، ۱۳۶۳ ش.
- فخر رازی، تفسیر کبیر، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- میرزا محمد مشهدی، تفسیر کنز الدقائق، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۰ ه ق.
- مرحوم علامه طبرسی، تفسیر مجمع البیان، دار الحیة، بیروت، بی تا.

- سید علی حائری تهرانی، تفسیر مقنیات الدرر، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۳۷ ه.ق.
- ملا فتح الله کاشانی، تفسیر منهج الصادقین، چاپخانه محمد حسن اعلمی، تهران، ۱۳۳۶ ه.ق.
- قرطبی، الجامع احکام القرآن، دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۲ ه.ق.
- سید عبدالله شُبّر، الجواهر الثمین فی التفسیر الکتاب المبین، مکتب الفین، بیروت، بی.تا.
- مترجم رضا استادی، خدا و پیامبران، جعفر سبحانی، انتشارات توحید، قم، ۱۳۵۹ ش.
- جلال الدین ابی بکر سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، بی.تا.
- محمد حسن مظفر، دلائل الصدق، انتشارات بنیاد فرهنگ اسلامی، بی.تا.
- سید مرتضی عسکری، عصمت انبیاء و رسولان، مترجم محمد جواد کریمی، مجمع الاسلامی، ۱۳۷۷ ش.
- شیخ مفید، عقائد اسلامی، مترجم علی کاظمی، انتشارات میثم، بی.تا.
- محسن کاشانی، علم الیقین فی الاصول الدین، انتشارات بیدار، ۱۳۵۸ ش.
- خلیل احمد فراهیدی، العین، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ه.ق.
- الغدیر، علامه عبدالحسین امینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۶ ش.
- متن خواجه نصیرالدین طوسی و شرح علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد مترجم شیخ ابوالحسن سمرانی، کتاب فورشی اسلامی، ۱۳۹۸ ه.ق.
- امحمد کاظم الخراسانی، کفایة الاصول، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، ۱۴۲۳ ق.
- فخر الدین طریحی، مجمع البحرين، المکتب المرتضویه، بی.تا.
- دارالصدر، مسند احمد بن حنبل، بیروت، بی.تا.
- فیومی، مصباح المنیر، جامع الازهر، مصر، ۱۳۴۷ ه.ق.
- ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، دارالکتب العلمیه بیروت، ۱۳۲۰ ه.ق.
- حسین راغب اصفهانی، مفردات راغب، دارالمعرفة، بیروت، بی.تا.
- مرتضی عسکری؛ عصمت انبیاء و رسولان علیه السلام، مترجم محمد جواد کریمی.
- مجمع علمی اسلامی ۱۳۷۷
- المنجد الطلاب، دارالمشرق، بی.تا، بی.تا.
- جعفر سبحانی، منشور جاوید، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۶ ش
- علامه محمد حسین طباطبائی، المیزان فی التفسیر القرآن، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۳ ه.ق.